**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هجدهم\_26 آبان 1398**

چون مطالبی که شیخ عظم در مقدمه سوم عرض کرده است مطالبی بسیار مهم و موثری است و شما هم که ان وقت رسائل خواندید توجهی به این مطالب نداشته اید، من لازم میبینم این قسمت و دیگر قسمت ها که محتاج توضیح است متن عبارات خوانده شود، بله بعضی از موارد را واگذار می کنیم به عبارات خودتان. ما در عبارات دوم به این نتیجه رسیدیم که نمی توانیم تکالیف را مهمل بگذاریم و نمی توانیم اصالة البرائة جاری کنیم از همه مظنونات و مشکوکات و موهومات، باید دنبال راه حلی بگردیم که هنوز نه انسدادی اره حل اصلی خود را بیان کرده است و نه ما که اضطراری هستیم.

در مقدمه سوم دنبال این هستیم که نمی توانیم در تمام این موارد احتیاطی شویم. دیگر این که نمی توانیم بگوییم در هر مساله ایی به اصل آن مساله بالخصوص مراجعه کنید. سوم اینکه نمی توانیم به مجتهد انسدادی بگوییم تو مراجعه کن به فتوای مرجع انفتاحی و ان را اخذ و از ان تقلید کن. ما در این مقدمه به دنیال این سه هستیم منتها از بین این سه اهم آن اولی است که بحث احتیاط است، درجه دوم ان اصل و درجه سوم در تقلید.

لذا اساس این مقدمه بیشتر روی بحث احتیاط است و این که عرض می کنم این مقدمه نکات خوبی دارد که به درد فقاهت می خورد این است . ما با خواندن این مقدمه می توانیم ببینم مذاق شارع مقدس در احتیاط تا کجاست و این برای مجتهد بسیار لازم و مهم است که تا کجا باید احتیاط را پیش ببرد.

به هر حال راه اول این است که همه جا احتیاط کنیم، مجتهد احتیاط کند و رایش را بر طریق احتیاط اخذ کند و به مقلد هم یاد بدهد طریق احتیاط.

راه حل دوم این است که ماکلی گویی نکنیم که برائت یا احتیاط. نه ان برائت به صورت کلی و نه این احتیاط به صورت کلی. جا به جا مساله به مساله باید ببینید که کدام مساله جای اصالة البرائة و کجا جای احتیاط است. راه حل سوم هم مراجعه مجتهد و مقلدینش بعه مجتهد انفتاحی است.

المقدمه الثالثه فی بیان ... بطرق المقرره للجاهل:

1. من الاحتیاط
2. او الرجوع فی کل مساله الی ما یقتضیه الاصل فی تلک المساله
3. او الرجوع الی الفتوا العالم فی المساله و تقلیده فیها

فنقول ان کلا من هذه الامور الثلاثة و ان کان طریقا شرعیا فی الجملة لامتثال الحکم المجعول الا ان منها ما لا یجب فی المقام و منها ما لا یجری

از اینجا به بعد می خواهد به ان سوال جواب بدهد. یک جواب سر بسته دو خطی را ابتدا می دهد و بعد این جواب را می آید مبسوط شرحش میدهد. 30 صفحه توضیح می دهم و لی این 30 صفحه در این دو خط است. که قبول دارم این راه حل فی الجمله برای جاهل راه شرعی است برای امتثال حکم مجهول، جاهل فی الجمله سه راه حل دارد اما اینجا آیا این سه راه حل جا دارد یا نه؟ این جا به شما می گویم اولا بعضی از این راه حل ها واجب نیست و حتی خواهیم گفت احتیاط به اختلال نظام هم برسد واجب هم نیست. پس مخصوص ما لم یجب احتیاط است و منها ملا یجری برخی از این ها اساسا جاری نیست مثل برائت یا تخییر. پس این نیست که ما بتوانیم توسط طرق مقرره لجاعل، سند انسداد را بشکنیم و خودمان را راحت کنیم..من انسدادی هیچ یک از این سه طریقی که نام بردید برای جاهلی مثل من انسدادی، متاسفانه راه حل نیست. منها ما لم یجب و منها ما لم یجری.

اما در مورد احتیاط،

اما الاحتیاط وهو و ان کان مقتضی الاصل و القائدة العقلیه و النقلیه. احتیاط مقتضای اصل، قاعده عقلیه و نقلیه است. آیا این سه چیز را میخواهد بگوید یا دو چیز. شما می دانید که شک در تکلیف مجرای برائت است و شک در مکلف به مجرای احتیاط است. و مقتضای اصل ما در شک در مکلف به احتیاط است و القاعده العقلیه این همان تفسیر اصل است نه این که اصل یک چیز است و قاعده عقلی یک چیز دیگری است .

یعنی مقتضی الاصل و القاعده العقلیه، و القاعده النقلیه

قاعده نقلیه را جدا کنید . دو چیز است. پس اصل و قاعده عقلی یکی است و عطف تفسیر است.

اما در مورد قاعده نقلیه

مراجعه کنید به وسائل الشیعه باب 18 کتاب الحج ابواب کفارات الصید، ج 13، ص 46، حدیث 6:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْداً وَ هُمَا مُحْرِمَانِ الْجَزَاءُ بَيْنَهُمَا أَوْ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا جَزَاءٌ فَقَالَ لَا بَلْ عَلَيْهِمَا أَنْ يَجْزِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّيْدَ قُلْتُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أُصِبْتُمْ بِمِثْلِ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ‏ بِالاحْتِيَاطِ[[1]](#footnote-1) حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا.

در روایات ما اما تعلیل یا استدلالی کرد که در جاهای دیگر هم استفاده می شود منتها این روایاتی که امام علیه السلام استدلال بر حکم کرده است. این روایاتی که در ذیلش قاعده بدست می آید بر دو قسم است یکی ذیل قاعده غیر قرآنی است که باید جدا مورد بحث قرار گیرد مثل این روایت. و گاهی این قاعده، قاعده قرآنی است. این قسم دوم که قواعد قرآنی درش بکار برده شده است اگر یک جا استقصاء بشود، جواب بسیار خوبی خواهد بود برای اخباریین که امام آموزش داده است که به قرآن مراجعه کنید نه این که امام فقط به قرآن تمسک کرده باشد. نه امام آموزش داده است که به قرآن مراجعه کنید. به عبارت اخری در اینگونه روایات امام در مسند معلم نشسته است نه در مسند کسی که می خواهد بیان حکم کند امام در اینجا معلم است دارد یاد می دهد. این ها را اگر جدا کردید کل روایات جدا بشود و این روایاتی که به قرآن استناد داده شده است از باب تعلیم.

اما الاحتیاط فهو و ان کان مقتضی الاصل و القاعده العقلیه و القاعده النقلیه عند ثبوت العلم الاجمالی بثبوت الواجبات و المحرمات، این جا می گوییم حتی اگر شک در مکلف به هم باشد، که علی القاعده باید احتیاطی شویم، من انسدادی نمی توانم احتیاطی باشم پس باید دنبال راه حل دیگر بگردیم.

الا انه فی المقام صورة انسداد باب العلم فی معظم المسائل الفقهیه غیر واجب لوجهین

دلیل اول همان اجماع و با همان تقریری که در برائت گفتیم و مرادمان در اجماع هم دقیقا همان اجماع است. اجماع قطعی است. یعنی من می دانم فقها ما ملتزم به این نیستند که ما در معظم مسائل فقهیه مجهوله احتیاطی بشویم. این اول.

ادامه که می دهد می گوید اگر کلمات علما را ملاحظه کنید حتی ان کلماتی که من در مورد برائت نقل کردم ان ها را مراجعه کنید به این نتیجه می رسید که نه تنها برائت در کل جاری نیست بلکه احتیاط هم جاری نیست. از ان عبارات استفاده می شود باید فقط به اخبار مراجعه کرد نمی شود یک راه جل کلی ارائه داد نه برائت و نه احتیاط.

فرمود و لو جاز رد هذه الاخبار الوارده فی هذا الباب لجاز رد جمیع الاخبار و این باعث خروج از دین و شریعت می شود.

هم برائتی و هم احتیاطی می گویند به روایات کاری نداشته باشید بروید سراغ اصل در حالی که صدوق می گوید نباید این اخبار کنار گذاشته شود.

این دلیل اول از این نتیجه می گیریم که بطلان رجوع به احتیاط مثل بطلان رجوع به برائت است.

الثانی: لزوم عسرو حرج شدید. یک مساله و دو مساله می شود به مردم گفت احتیاطی بشوید اما در معظم مسائل فقهیه بگوییم باب باب احتیاط است چه بسا جایی برسیم که اختلال نظام پیش بیاید. ما یقین داریم همچین چیزی مقصود شارع مقدس نیست.

ایشان می فرماید که دیگر مثال لازم نیست برایت بزنم فلو بنا العالم الخبیر بموارد الاحتیاط که هر جا دلیل قطعی نبود احتیاط کنیم، یک نفر که احتیاط شناس است ببینید آیا می شود حتی یک روز و شب زندگی کرد؟ برای اینکه بفهمد همچین چیزی ممکن نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

1. ( 5)- فيه وجوب التوقف و الاحتياط في كل ما لم يعلم حكمه عنهم( عليهم السلام)، و في ذلك أحاديث متواترة تاتي في كتاب القضاء.( منه. قده). [↑](#footnote-ref-1)